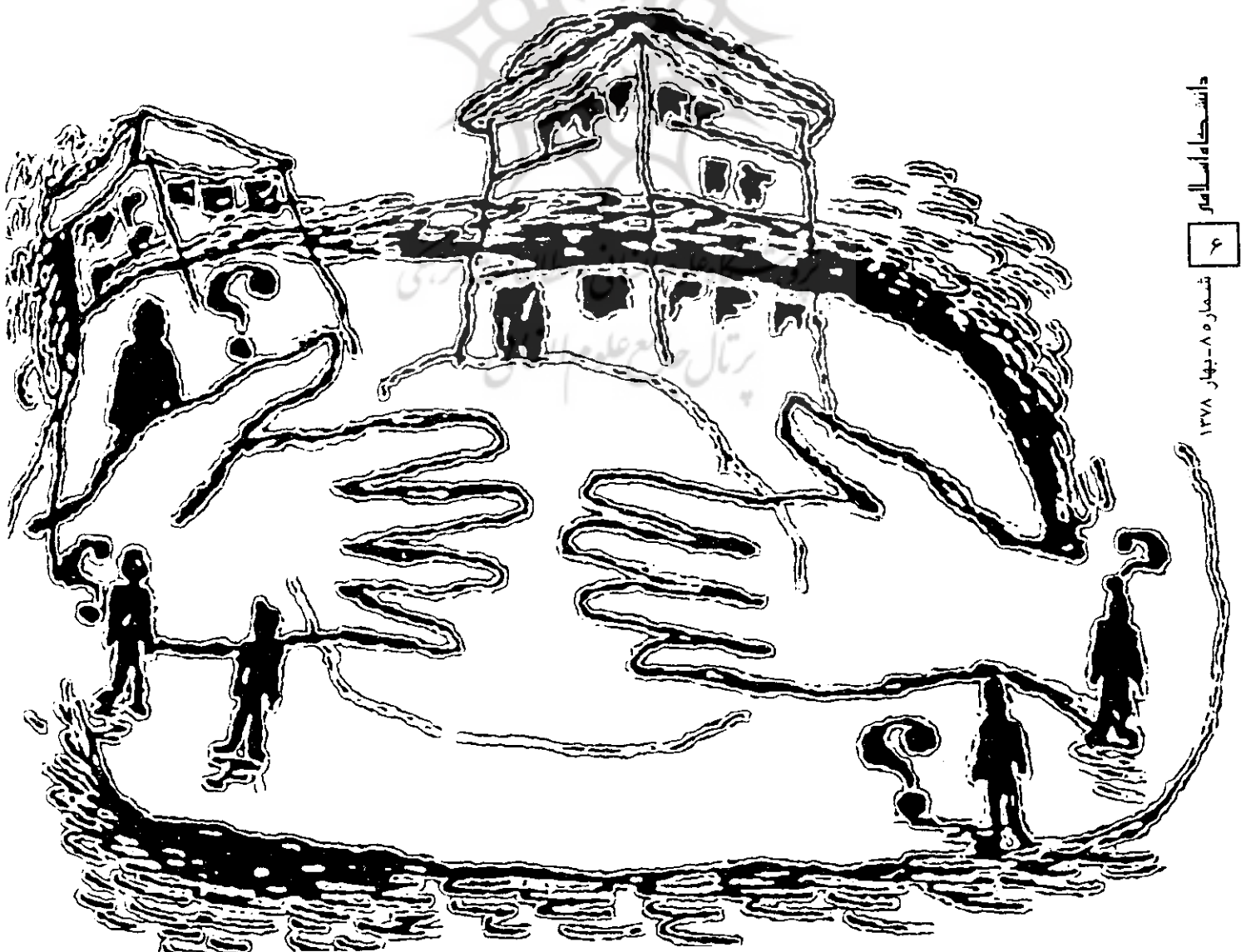


در نظریه روان‌کاوی فروید مشاوره روانی چیزی جز کوشش در ایجاد تعادل بین نهاد، خود و فراخود نیست. در نظریه «مراجع - محوری» کارل راجرز - همان گونه که از نام آن برمی آید - مشاوره بر افزایش خودآگاهی و نیل به خودشناسی متمرکز است، بدان سان که فرد پس از آشنایی با خصوصیات خویش و تحلیل ابعاد و عناصر موقعیت مشورت خود تصمیم می‌گیرد و نه مشاور در نظریه رفتارگرایی نیز مشاوره بر اصول یادگیری استوار است و مشاور به تغییر رفتار فرد که به معنای جایگزین کردن رفتارهای مطلوب بجای رفتارهای نامطلوب او است، می‌اندیشد.

بحث از مشاوره در اسلام به منزله اعتراف به وجود یک مکتب روان‌شناسی در کنار و یا در مقابل دیگر مکاتب روان‌شناسی است. اصول، اهداف، مبانی، فروض و روش‌های شناخت‌شناسی این مکتب است که آن را از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌کند و بدان هویت مستقل می‌دهد. از سوی دیگر هرگونه تعریف و توصیفی از مشاوره و راهنمایی با موضع‌گیری‌های فلسفی و یا تئوریک مکتبی که از آن نشأت گرفته، متناسب و هماهنگ می‌باشد. به عبارت ساده‌تر، هر تعریفی از مشاوره تابعی است از مجموع اصول و یا پیش فرض‌هایی که در شکل‌گیری مکتب خاص نقش داشته‌اند؛ مثلاً،

## مقایسه اصول نظری مشاوره در اسلام



این مطلب در مورد مشاوره از دیدگاه اسلام نیز صادق است، لذا در انجام و یا سامان دادن به این پژوهش ابتدا از روان‌شناسی اسلامی و ویژگی‌های خاص آن سخن خواهیم گفت، آنگاه به روان‌شناسی معاصر خواهیم پرداخت. پس از آن، با استفاده از منابع اصیل، معنا و مفهوم مشاوره را از دیدگاه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و بالاخره اصول نظری این دو نظام فکری را در مسأله مشاوره با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد.

#### الف - روان‌شناسی اسلامی

روان‌شناسی اسلامی را می‌توان به «مطالعه منظم آثار، پدیده‌ها و عملکردهای نفس انسانی از تکوین جنینی و حتی قبل از آن تا هنگام مرگ و حتی پس از آن، با استفاده سنجیده از روش‌های شناختی متناسب» تعریف نمود.<sup>۱</sup> هر چند که این تعریف تا اندازه‌ای روشن و گویا است ولیکن شاید توضیح

انسان، برخلاف روان‌شناسی معاصر، از تولد، و یا در نهایت از انعقاد نطفه تا مرگ خلاصه نمی‌شود بلکه فراتر از آن است. عنایت اسلام به رعایت اصول و شرایط همسرگزینی و نیز احراز ویژگی «رشد» در ازدواج، به عنوان یک شرط لازم، از یک سو،<sup>۲</sup> و اعتقاد به معاد و مساوی نبودن مرگ با فنا و نابودی، از سوی دیگر، به خوبی نشان از آن دارد و از هویت خاص و استثنایی این مکتب خبر می‌دهد.

#### ۴ - روش‌های شناختی متناسب:

منظور از این مفهوم یا جزئی از تعریف، آن است که در روان‌شناسی اسلامی، روش‌شناسی هرگز به یک روش خاص و معین محدود نمی‌شود بلکه از روش‌های متنوعی بر حسب نوع و ماهیت مسأله سود می‌برد. اگر روش را تابعی از نوع سؤال بدانیم در این صورت هر کدام از روش‌های موجود، از وحی و

# با اصول مشاوره علمی رایج

سیدعلی اکبر حسینی\*

الهام گرفته تا مشاهده و تجربه صرف، جای شایسته و متناسب خود را دارند و در واقع اعتبار و ارزش یافته‌های هر پژوهش در گرو این «تناسب» است بدان سان که می‌تواند به صورت ملاک یا معیاری قاطع و توانا در ارزیابی نتایج به دست آمده مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد.<sup>۳</sup>

#### ب - روان‌شناسی معاصر

روان‌شناسی معاصر، دانشی جوان و نوخاسته است و از تولد آن بیش از یک قرن نمی‌گذرد. این سخن بدان معنی است که این دانش در جو علم‌گرایی یا علم پرستی حاکم بر جهان غرب قدم به عرصه وجود گذارد و طبیعی می‌نمود که عمیقاً متأثر از آن گردد و بدین سان بود که در آستانه قرن بیستم میلادی نظریه ساخت‌گرایی در روان‌شناسی معاصر مطرح شد و چون تحت تأثیر تئوری عناصر و یا ساخت اتمی اشیاء بود به روش «درون‌نگری» روی آورد و بر آن بود که با استفاده از این روش می‌توان آگاهی و یا «وجدان» انسانی را به اجزاء و عناصر متشکله آن تحلیل و تجزیه کرد و به شناختی علمی از انسان و فعالیت‌های ذهنی او دست یافت. به دنبال این نظریه مکتب «کنش‌گرایی» به وجود آمد و طرفداران متنفذی چون جان

مختصری پیرامون برخی از واژه‌ها یا مفاهیم آن خالی از فایده نباشد.

#### ۱ - مطالعه منظم:

منظور از این مفهوم انجام تحقیق و پژوهش در موضوع مورد بحث است و در موارد چهارگانه تولید دانستنی‌های نو، بحث و تحلیل، قابلیت نشر و توزیع و پاسخگویی به نیازی از نیازهای انسانی تحقق می‌یابد و یا صورت عینی و عملی به خود می‌گیرد.

#### ۲ - نفس انسانی:

از این مفهوم می‌توان به عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی یاد کرد و مراد و مقصود از آن در اعتبار تعلق است که با روح برقرار می‌کند؛ به عبارت دیگر، وقتی که روح مجرد به بدن تعلق پیدا کرد و «گرفتار» عالم طبیعت و ماده شد نفس نامیده می‌شود. بدین سان، نفس همان انسان تحقق یافته در این نشئه طبیعی است و اطلاق آن بر جسم تنها و یا روح تنها درست نیست. در قرآن کریم، نفس به صورت یک مرکب اضافی، مکرر به کار برده شده است.

#### ۳ - مرزها و حدود:

مطالعه انسان از دیدگاه اسلام، به دلیل تنوع و تکرر مسائل، بسیار وسیع است و گستره عظیمی را دربرمی‌گیرد. زیرا قید «و حتی پس از آن» پس از عبارت «تکوین جنینی» و قید «و حتی قبل از آن» بعد از عبارت «تا هنگام مرگ» بدین معنی است که

\* - دکتر سید علی اکبر حسینی، عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز.



داشتند و خداوند، پس از اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر (نرمخویی)، ضمن فرمان به عفو و طلب رحمت برای آنان، از پیامبر ﷺ می خواهد

که باز هم با آنها مشورت کند و رأی و نظر آنان را نادیده نگیرد. در این آیه مشورت به معنای یک دستور حکومتی است و لذا می بینیم که پس از انجام مشورت و روشن شدن نتیجه، هرگونه دو دلی و پراکندگی باید کنار گذاشته شود و قاطعیت و تصمیم جانشین آن گردد.

- آیه ۲۸ از سوره شوری، ... و امرهم شوری بینهم ... دقت و توجه در آیات قبل از این آیه مبین این نکته است که خداوند، ضمن توصیف مؤمنان به دو ویژگی مهم ایمان و توکل، به هفت اصل عملی فرمان می دهد که می توان از آنها به «ارکان یک جامعه سالم با حکومت صالح و قدرتمند» نام برد. این اصول به ترتیبی که در قرآن آمده عبارتند از:

- ۱- اجتناب از گناهان
- ۲- تسلط بر خود به هنگام خشم
- ۳- پذیرش همه فرامین الهی از جان و دل
- ۴- انجام امور از طریق مشورت
- ۵- اقامه نماز
- ۶- انفاق در راه خدا
- ۷- ایستادگی در برابر ظلم و تجاوز<sup>۵</sup>

شیخ ابوالفتح رازی نویسنده تفسیر ارزشمند رُوح الجنان و رُوح الجنان، ذیل آیه و شاورهم فی الامر چنین می گوید:

... و علما خلاف کرده اند در آنکه خدای جل جلاله چرا رسول الله ﷺ را فرمود که با کمال عقل و اصابه رأی و اندیشه او در عواقب به ایشان مشورت کن و با وحی آسمانی او راه به آن حاجت نبود. بعضی گفتند مراد خاص است به امر کارزار و آن چه تعلق به آن دارد که ایشان را در آن علمی و تجربتی بود. «مقاتل بن حیان» و «قتاده» گفتند سبب آن بود که اشراف عرب چون کارها به ایشان مشورت نکردندی سخت آمدی بر ایشان. حق تعالی گفت برای استمالت ایشان با ایشان مشورت کن و در خبر است که چون جماعتی با یکدیگر مشورت کنند و غرض ایشان راه خدای باشد خدای تعالی ایشان را ارشاد کند بر صلاح. نظیر این خبر رسول ﷺ که گفت ... ما شقی عبد قط بمشورة و به لاسعد باستغناء رأی. هیچ بنده به مشورت شقی نشود و به استبداد رأی سعید نشود. آنکه گفت خدای تعالی و کتابش و

دیوبی و ویلیام جیمز داشت. این نظریه متأثر از ثنوری تحول داروین بود و بر جنبه های سازشی و انطباقی فرد با محیط تکیه می کرد. پس از آن به ترتیب نوبت به روان کاوی، رفتارگرایی، روان شناسی گشتالت و انسان گرایی رسید تا هر یک در این عرصه خودنمایی کنند و بر صحت نظریه خود استدلال نمایند. روان کاوی تحت تأثیر عقاید داروین و تجارب تلخ اجتماعی و فرهنگی بنیان گذار آن، رفتارگرایی تحت نفوذ نظریه شرطی پاولف، روان شناسی گشتالت تحت تأثیر پیشرفت های ناشی از دانش فیزیک به ویژه در ارتباط با حوزه یا میدان مغناطیسی، و بالاخره انسان گرایی در پاسخ به مسأله و اظهار عدم رضایت از دو مکتب روان کاوی و رفتارگرایی و به امید ایجاد یک «نیروی سوم» سرگرم بحث و حتی محاجه های تند شدند و به نشر و تبلیغ نظرات و آراء خویش درباره انسان و توجیه رفتار او پرداختند و این بحث همچنان ادامه دارد.<sup>۶</sup> با توجه به این که در حال حاضر مکتب انسان گرایی در غرب مکتب مسلط است، بنابراین ما اصول و مبانی نظری آن را در خصوص مسأله مشاوره با مکتب اسلام مورد مقایسه قرار خواهیم داد ولیکن قبل از آن لازم است پیرامون بخش سوم این پژوهش به بحث و بررسی بپردازیم.

### ج- معنا و مفهوم مشاوره در اسلام

استاد محمد فؤاد عبدالباقی، در اثر نفیس المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، در ماده «شور» از موارد سه گانه زیر نام برده است:

- آیه ۲۳۳ از سوره بقره، ... فان ارادا فصلاً عن تراض و تشاور فلا جناح علیها ... اگر آن دو (پدر و مادر) با مشورت یکدیگر بخواهند فرزند خود را از شیر بگیرند گناهی بر آنها نیست. در این آیه مشاوره به معنی توافق و تراضی است.

- آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران، ... و شاورهم فی الامر ... این آیه ناظر به حوادث جنگ احد است که در آن، افرادی که از جبهه جنگ گریخته بودند، با اظهار ندامت، تقاضای بخشش

پیغمبرش مستغنی اند از مشورت و لکن خدای تعالی خواست تا سنتی باشد که به آن اقتدا کنند. هیچ کار از کارهای دین و دنیا قطع مکن تا مشورت نکنی و خدای تعالی مدح کرد آنان را که مشورت کردند فی قوله تعالی: و امرهم شوری بینهم، و رسول الله ﷺ گفت: اذا كان امرؤ کم خیارکم و اغنیائکم سمحانکم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اذا كان امرؤکم شرارکم و اغنیائکم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها گفت: چون امیرانتان نیکانتان باشند و توانگرانتان سخی باشند و کارهایتان به مشورت رود از میان شما، پشت زمین شما را از شکم زمین به و هر گاه امیرانتان بدان باشند و توانگرانتان بخیلان باشند و کارهاتان نه به مشورت رود از میان شما، شکم زمین شما را بهتر بود از پشت زمین و رسول ﷺ گفت: ماخاب من استخار ولاندم من استشار. گفت: نومیذ نشود آنکه استخاره کند و پیشمان نشود آنکه مشورت کند. و قال ﷺ المستشار مؤتمن و المستشير معان. گفت: آن را که با او مشورت کنند امین باید دانست و آن را که مشورت کند یاری باید دادن ...<sup>۶</sup>

براساس آن چه که تا کنون گفتیم می توان بدین نتیجه گیری رسید که مفهوم مشاوره در قرآن کریم در سه معنای توافق و هم رأیی، اهتمام به جلب نظر و رأی مردم در مسایل حکومتی و عاملی از مجموعه عوامل مؤثر در تشکیل یک جامعه سالم بکار برده شده است و بدین نکته اشاره کنیم که امام علی علیه السلام در نامه مالک اشتر که یک منشور حکومتی است، حاکمان و مسئولان دولت اسلامی را از مشورت کردن با سه گروه بر حذر می دارد: بخیلان، ترسوها و حریضان.

ولا تدخلن فی مشورتک بخیلا یعدل بک عن الفضل، و یعدک الفقر، و لاجبائاً یضعفک عن الامور، و لاحریصاً یزین لک الشره بالجور، فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله.<sup>۷</sup>

- با بخیلان مشورت مکن زیرا اینان پیوسته از گدایی و بی چیزی دم می زنند و تو را از رادمردی و گشاده دستی باز می دارند.

- با افراد جیون و ترسو مشورت مکن زیرا اینان هم خود می ترسند و هم آن که پایه تصمیم و اراده تو را سست می کنند.

- با حریضان و آزمندان مشورت مکن زیرا این جماعت همواره دم از سود شخصی می زنند و تو را به ظلم و ستم در راه کسب مال و ذخیره زر تشویق می نمایند و بدان که بخل و ترس و حرص سه خصلت مختلفند اما ممکن است در یک خصلت جمع شوند و آن عدم اعتماد و سوء ظن به خدای بزرگ و توانا است.

مجموعه مباحث فوق ممکن است این ابهام را به وجود آورده باشد که در قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، بحث از مشاوره و راهنمایی در مفهوم امروزی آن مورد عنایت نبوده است. اما این تصور، نادرست است زیرا بحث از این موضوع بیشتر در قلمرو مسأله مهم بهداشت روانی از یک سو و عوامل محل آن از سوی دیگر، قرار داشته است؛ به عبارت دیگر، زمینه های اصلاحی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه در بحث از مشورت مورد توجه بوده و هست و حل مشکلات و پیچیدگی های حیات فردی آدمیان در قالب بهداشت روانی طرح و توصیه شده و می شوند.

#### د- روان شناسی اسلامی و انسان گرا در بوته

##### مقایسه و یا تقابل

قبلاً متذکر شدیم که در معرکه جدال بین دو مکتب رفتارگرایی و روان کاوی مکتب انسان گرا به عنوان «نیروی سوم» خود را مطرح کرد و مدعی شد که دیدگاه های روان شناختی آن بر هر یک از دو نظریه فوق برتری دارد و بدین سان به صورت مکتب مسلط درآمد. ذیلاً اصول نظری این دو مکتب را در باب مسأله مشاوره و راهنمایی مطرح و به موارد اشتراک و بیشتر تقابل آنها اشاره می کنیم و قضاوت را بر عهده خوانندگان ارجمند می گذاریم.

##### مکتب انسان گرا:

جرالد کوری، در کتاب «نظر و عمل در مشاوره و روان درمانی»، مفاهیم کلیدی روان شناسی انسان گرا را که عمدتاً بر محور بحث از ماهیت و هویت انسان دور می زند، در خود آگاهی، آزادی، مسئولیت، اضطراب و معناجویی تلخیص می کند و از روان شناسانی چون می، فرانکل، مزلو و جورارد به عنوان شاخص ترین طرفداران این نظریه نام می برد. همچنین روان شناسی گشتالت و نظریه مراجع - محوری کارل راجرز را با روان شناسی انسان گرا، به دلیل مواضع نسبتاً مشترک، هم خانواده می داند و اعتراف دارد که خود نیز تحت تأثیر این فلسفه قرار گرفته است.

نویسنده مذکور در توضیح مفاهیم کلیدی پنجگانه چنین می گوید: خود آگاهی مهم ترین ویژگی انسان است که به او این توانایی را می دهد تا بیندیشد و تصمیم بگیرد. به همان اندازه که آگاهی فرد از خود، توسعه یابد آزادی او نیز توسعه خواهد یافت؛ به عبارت دیگر، در این مکتب بین آگاهی و آزادی رابطه مستقیم وجود دارد. توانایی انتخاب آزاد از میان شقوق متعدد لازمه انسانیت است و همزمان با انتخاب آزاد و تصمیم فرد در عمل به آن، حس مسئولیت رخ می نماید و بدین صورت



نتیجه‌گیری می‌شود که افراد در برابر موجودیت و سرنوشت خویش مسئولند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنان را زندانی شرایط موجود دانست.

آگاهی بر آزادی و مسئولیت، خصیصه انسانی دیگری را به دنبال دارد و آن بروز پدیده «اضطراب وجودی» است که آن نیز به نوبه خود، حاصل ناگزیر بودن فرد از انتخابی است که به هیچ‌وجه بر ارزیابی آثار و عوارض آن توانا نبوده و نیست.

همچنین آگاهی فرد بر زندگی محدود در این نشئه خاکی، از یک سو و کمین‌گاه مرگ که مساوی با عدم و نابودی صرف است از سوی دیگر، بر میزان اضطراب وجودی او می‌افزاید و دل مشغولی او را دوچندان می‌کند. آگاهی آزاردهنده بر مرگ، اهمیت زمان حال را مضاعف می‌نماید، زیرا این واقعیت را در برابر فرد قرار می‌دهد که برای تحقق توانایی‌های خود زمان و فرصت چندانی در اختیار ندارد. همچنین، «گناه تکوینی» که بخشی از موجودیت و یا خلقت انسان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند، بر اثر شکست انسان در وصول به آن چه راکه توانایی داشته اما تحقق نیافته است، از حالت کمون به درآید و بر کوشش او در هموار کردن راه وصول به خودیابی به صورت منفی اثر گذارد.

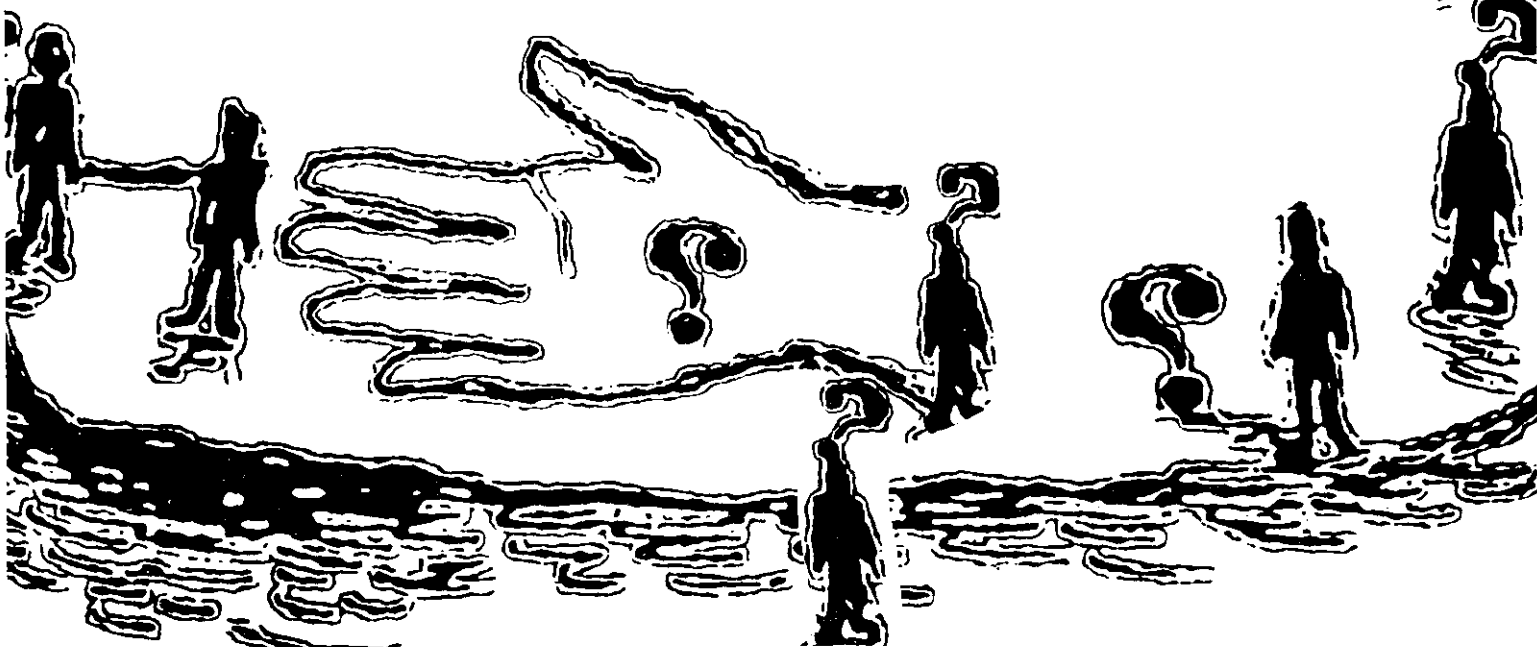
#### معناجویی:

مقصود از معناجویی، کوششی است که فرد در کشف هدف زندگی و خلق ارزش‌هایی، که موجب غناء هر چه بیشتر آن شود، از خود نشان می‌دهد. همچنین، نفس انسان بودن متضمن احساس نهایت تنهایی فرد در این نشئه است؛ انسان تنها بدین جهان می‌آید و تنها نیز از آن می‌رود. هر چند ضرورتاً و به صورت نهادی انسان تنها است با این وصف نیاز دارد که به صورت معقول با دیگران ارتباط برقرار کند تا به مشکلات و عوارضی چون انزوا، غربت، از خودبیگانگی، بی‌هویتی، و

تنهایی مبتلا نشود. ولیکن باید دانست که اصولاً انسان برای وصول به قلّه خودیابی که به معنای تحقق همه استعدادهای انسانی او است، از خود کوشش و جدیت نشان می‌دهد و به درجاتی که در کوشش خود با شکست مواجه شود احساس «بیماری» می‌کند که به آسیب‌شناسی آن باید پرداخته شود و باید دانست که بررسی و بحث از علل و عوامل ناکامی فرد در بکارگرفتن عنصر یا ویژگی آزادی در تحقق استعدادهای ذاتی و درونی خود می‌تواند بخش عمده‌ای از این آسیب‌شناسی را تشکیل دهد.<sup>۸</sup>

قبل از پرداختن به توضیح دیدگاه اسلام پیرامون ماهیت و جلیت انسان، لازم است، یادآوری شود که موضع‌گیری‌های روان‌شناسی انسان‌گرا، در مقایسه با سابقه تاریخی موضوع، از تفاوتی بین و آشکار خبر می‌دهد که امید است سرآغاز حرکتی باشد تا در آن غرب، به اصلاح مواضع خود در این مسأله مهم و بنیادین بپردازد. «بانگ جرس» این امید، هم در دنیای سیاست و هم در جهان علم، به گوش می‌رسد. در جهان سیاست جریان‌های لائیسیم به تدریج در حال رنگ باختن اند. در انتخابات اخیر انگلیس دیدیم که تونی بلر با شعار دین‌مداری و احیای ارزش‌های مسیحیت به میدان مبارزه انتخاباتی آمد و پیروز شد. در جهان علم این جمله که: «ایمان روان‌شناسان به مذهب رشد خود را آغاز کرده است» سخت جلب نظر می‌کند. جمله مذکور که با خط درشت، در صفحه اول خبرنامه انجمن روان‌شناسان آمریکایی، شماره اوت ۱۹۹۶، درج شده است نگاه و ذهن هر خواننده را به خود معطوف می‌کند؛<sup>۹</sup> به ویژه، اگر از یاد نبریم که در نظر روان‌شناسان غربی، از زمان طرح نظرات فروید به بعد، بحث از مذهب در طبقه بندی علائم بیماری و یا آسیب‌شناسی روانی گنجانیده می‌شد!

در جهان غرب سؤال از ماهیت و هویت انسان تاکنون نه



تنها جواب درستی به دنبال نداشته بلکه در مسیری بس انحرافی راه پیموده است. در یونان قدیم، انسان حیوانی بود که نفس ناطقه داشت، در مقابل اسب که نفس صاهله و درازگوش که نفس شاهقه داشت. پس از آن درگیر رب النوع ها شد که هر یک مظهر یکی از پدیده ها و عناصر موجود در طبیعت بودند - خدای باد، خدای باران، زلزله، زایش، مرگ و ... - نه تنها هیچگونه رابطه دوستانه ای با انسان نداشتند بلکه در جدال و ستیز دائم با او به سر می بردند.

نوبت به قرون وسطی و یا سده های میانه رسید که حاکمیت از آن کلیسا بود که با طرح «گناهان تکوینی» به خباث ذاتی و آلودگی سرشت انسان رأی داد و صریحاً اعلام کرد که به گناه آدم ابوالبشر همه ما انسان ها گناهکار شدیم!

سپس عصر روشنگری یا رنسانس فرا رسید که عصر لائیسیم یا الحاد است و می بینیم که (صرف نظر از استثنایایی چون روسو، پستالوژی و فریبل) تمام هوش و کفایت عقلی و ذهنی اصحاب دائرة المعارف بسیج شد تا نسل انسان را از همه ارزش های معنوی و اخلاقی بدور کنند و او را به مانند اپیکوریان، موجودی خودخواه، فردگرا و لذت جو معرفی نماید. پس از آن نوبت به فیلسوفانی چون هابز، سارتر، مارکس، نیچه، هربرت مارکوزه رسید که هر یک در این باره به اظهار نظرهایی غیر واقع بینانه پرداختند و تصویری بسیار تاریک و زشت از هموعان خود به نمایش گذاشتند و به عبارت دیگر، او را آن چنان ترسیم نمودند که خود می خواستند نه آن چنان که در متن واقع بود و یا هست.<sup>۱۱</sup>

اولی (هابز)، انسان بر انسان را چون گرگ بر گرگ دانست. دومی (سارتر)، او را در چنبر بی هدفی محبوس کرد. سومی (مارکس)، او را تا سر حد یک حیوان اقتصادی پایین آورد.

چهارمی (نیچه)، بدین اظهار نظر صریح رسید که فرد بیدار دانا همه تن است و دیگر هیچ.

و بالاخره پنجمی (مارکوزه)، تمام تاریخ بشر را به انگیزه رسیدن به دو هدف نازل خلاصه کرد که یکی زن و دیگری سرمایه بوده است و پیشنهادی که برای حل معضل دارد ملی کردن این هر دو است!!

مکتب اسلام:

در دیدگاه اسلامی، انسان از دو بعد مادی و معنوی تشکیل یافته و کمال عظمت و شکفتگی او در ایجاد تعادل بین این دو بعد یا کشش است. او پاره سنگی نیست که به صحرای وجود پرت شده باشد و به دلیل مسوق بودن ماهیت او بر وجودش،

هیچ کس و هیچ نیرویی جز خود او در ساختن و «شدن» او نقش نداشته باشد. طرحی پیش ساخته نیست که فاقد هرگونه اراده و اختیار باشد. نه فرشته ای است که از نیازهای مادی و جسمی بی نیاز باشد و نه حیوانی اقتصادی که خوشبختی و سعادت او تنها بر محور ترضیه این خواست ها بچرخد و دیگر خواست ها و گرایش ها هر چه باشند همه دروغ و تزویر و اباطیل ناشی از خیال پردازی باشد. برعکس، انسان موجودی است الهی که هستی او با حقیقت مطلق پیوند خورده و به زمین آمده تا جانشین آن حقیقت مطلق، یعنی خدای یکتا و بی همتا باشد. او از یکسو روح خدایی را در خود دارد و از سوی دیگر، هم تعلیم یافته به «کل اسماء» و هم کشته بار امانتی است که آسمان و زمین تاب تحمل آن را نداشته اند. این ترکیب الهی و عقلانی است که به طبیعت و هویت انسان شکل می دهد و با وجود آن می تواند، از طریق ارتباط با جهان ملکوت (روح الهی) و اعمال حاکمیت خود بر جهان محسوس و معقول (تعلیم اسماء)، راه تکامل مادی و معنوی خود را هموار نماید و خیر و رفاه دنیا و آخرت را با هم به دست آورد.<sup>۱۱</sup>

بر اساس قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، ویژگی هایی چون تشریف به روح الهی، هدف داری، تعقل، اراده و اختیار، خود آگاهی، کشش های مادی و غریزی، گرایش های فطری، اجتماعی بودن، سکون و اطمینان، ... می توانند از مفاهیم کلیدی انسان شناسی اسلام به شمار آیند که در این میان پیرامون سه مفهوم تعقل، اراده و اختیار و سکون و اطمینان توضیحات اندکی داده می شود:

#### ۱- تعقل:

عقل، آن استعداد یا نیروی خدادادی است که انسان با اعمال آن، حقیقت را از خطا، حق را از باطل و سره را از ناسره تشخیص می دهد و به معرفت کلی می رسد. ارزش عقل و خردورزی، در مذهب شیعه امامیه، در چنان اوجی است که پیامبر ﷺ در خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: اذا تقرب الناس إلی الله بانواع البر فتقرب انت بعقلک. یعنی به هنگامی که مردمان از طریق کارهای نیک قصد تقرب به خدا را دارند تو (ای علی) با عقلت به خدای تقرب نمای. فقهاء ما بین حکم عقل و دستور شرع به «قاعده ملازمه» رسیدند و از طریق دو برهان آتی و لمّی آن را اثبات نمودند. همچنین این گونه تعقل و خردورزی با معیارهای ارزشی - اخلاقی همسو است و دارنده آن به گفته ابو حامد محمد غزالی، «... به حدی رسد که عواقب کارها بشناسد و شهوت را که به لذات عاجل خواند مقموع و مقهور گرداند و چون این قوت حاصل شد صاحب او را عاقل خوانند،

از آن روی که ترک و فعل او بر مقتضی نظر اوست در عواقب، نه به حکم شهوت عاجله ...»<sup>۱۲</sup>

لازم به یادآوری است که فلسفه انسان‌گرا نیز از خردورزی به عنوان یک اصل بنیادین دفاع می‌کند ولیکن باید دانست که این تنها یک تشابه مفهومی است و نه واقعی، به عبارت دیگر، اشتراک در لفظ است و نه در معنا. همان قسم که در صفحات پیشین گفتیم، اومانیسیم همه چیز را در خود انسان خلاصه کرد و به دنبال اصالت یافتن سود و سرمایه، عقلانیت و خردورزی نیز حالت ابزاری به خود گرفت و در جهت توجیه مادی شدن رستگاری انسان در پرتو ثروت اندوزی از یک سو و اصالت یافتن سود از سوی دیگر، بکار گرفته شد و فراموش نکنیم که افرادی چون ماکس وبر، لوتر و کالوین در رشد و توسعه این طرز تفکر نقشی بارز و تعیین کننده برعهده داشتند.<sup>۱۳</sup>

## ۲- اراده و اختیار:

شاید تصور شود که بحث از مسأله حضور اراده آزاد و یا فقدان آن در انسان (جبر و اختیار)، بحثی است کهنه و جز در محدوده تاریخ و حوادث تاریخی ارزش دیگری ندارد. در رفع این ابهام لازم است، یادآوری شود که بحث مزبور هنوز نیز یکی از مباحث حاد و پرسروصدا است و هر یک از طرفداران دو نظریه، خود را به «حق» نزدیکتر می‌دانند؛ مثلاً، در قلمرو روان‌شناسی می‌توان به دو مکتب رفتارگرایی و پدیدارشناسی اشاره کرد که اولی، با تأکید بر پذیرا بودن انسان در مواجهه با محرک‌های برونی به جبر رسیده و دومی، با تأکید بر «وجدان» یا خود آگاهی انسان، سخن از اختیار به میان آورده است. همچنین در قلمرو اندیشه‌های فلسفی، می‌توان به دو مکتب مارکسیسم و وجودگرایی نگاه کرد و ملاحظه نمود که اولی جبر تاریخی را علم کرده و دومی از اختیار مطلق سخن رانده است. در جهان اسلام در باب این مسأله، اشاعره به جبر مطلق و معتزله به اختیار مطلق در اراده انسان رأی دادند و خلفای ظالم و ستمگر اموی و عباسی، با پشتیبانی مادی و معنوی از نظریه اشاعره، وضع اسفبار توده محروم را به مشیت الهی نسبت دادند. و با اعلام اینکه ما به نیک و بد سرنوشت ایمان آورده‌ایم، از خود سلب مسئولیت نمودند. در اوج این مجادلات بود که امام هادی علیه السلام عقیده حق را بدین صورت اعلام فرمود: لاجبر و لاتفیض بل امر بین الامرین. بدین صورت در دیدگاه شیعه امامیه انسان صاحب اراده و اختیار هست اما عام و مطلق نیست. علت آن است که ما انسان‌ها معمولاً در افعال و اعمال خود به علل مباشر و قریب توجه داریم و از علل غیر مباشر و بعید

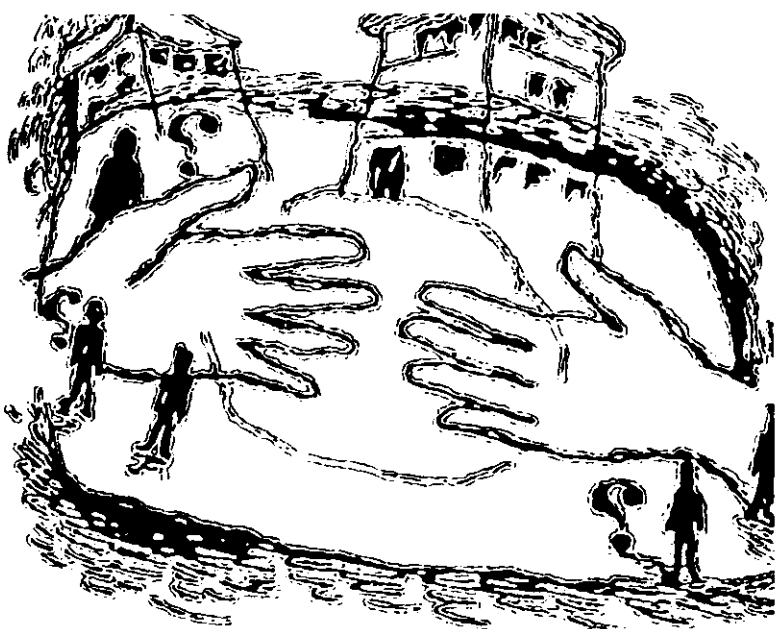
معمولاً غافلیم. این تفکیک، ضمن آن که وسایط و اسباب مادی را نفی نمی‌کند، بر عامل الهی تأکید می‌ورزد و ذهن را به عوامل و علل بعید از یکسو و ماوراء طبیعی از سوی دیگر معطوف می‌نماید. به گفته استاد مصباح یزدی: ... قرآن اتفاقاً روی همین چیزی که مورد غفلت ما هست و شرایط زندگی ما طوری است که روی آنها حساب نمی‌کنیم تأکید می‌کند و ما را از غفلت‌ها بیرون [می‌آورد] ... تعلیم و تربیت الهی بر این اساس استوار است که شما باید بیش از هر چیز روی آنها تکیه کنید. به جای اینکه شما تأثیر عامل طبیعی را صددرصد [به حساب آورید]، باید تأثیر اصلی را به خدا نسبت دهید. اوست که پدید آورنده کل هستی و نگهدارنده و باقی و پایدارکننده هر پدیده‌ای است ...

و به راستی چه زیبا خواهد بود آن لحظه‌ای که نهادهای آموزشی ما از مرز پیوندهای طبیعی و توجه صرف به علل قریب و مباشر فراتر روند و به برقراری و استحکام رابطه‌ای نزدیک بین طبیعت و طبیعت آفرین بپردازند.<sup>۱۴</sup>

## ۳- سکون و اطمینان:

منظور از سکون و اطمینان، آن حالت و یا احساس پر مایه‌ای است که بر اثر ایمان به خداوند یکتا و بی‌همتا در فرد به وجود می‌آید و به او این توان و یا آمادگی را می‌دهد تا بر بسیاری از ترس‌ها و نگرانی‌های زندگی فردی و جمعی فایق آید و به سکون و اطمینان برسد. قرآن کریم راه غلبه بر اضطراب‌ها و تنش‌های حیات انسانی را در گرو همین احساس می‌داند و می‌فرماید: *الابذکر الله تظمنن القلوب*. یاد خدا آرام بخش دل‌هاست. به بیان دیگر، ایمان راستین به خدای قادر متعال احساسی را در فرد مؤمن به وجود می‌آورد که بر اثر آن از ابهامات و حوادث احتمالی آینده نمی‌هراسد و با تکیه بر خداوند ز مینه‌های بروز اضطراب ادر وجود خود از میان برمی‌دارد. همچنین، اگر الگوهای رفتاری نامناسب یکی دیگر از عوامل اضطراب باشد، در این حالت فرد مؤمن با آگاهی بر غفران و رحمت واسعة الهی به جبران گذشته بر می‌خیزد و آن چه را که ممکن بود مایه رنج و شکنجه روانی او باشد به امید و نشاط تبدیل خواهد کرد.

و بالاخره فردی که بر اثر ایمان، به سکون و اطمینان رسیده و خود را در کنف حمایت و حفاظت پروردگار رحیم و مهربان می‌بیند، چون مرگ را مساوی با نابودی نمی‌داند نه تنها از آن نمی‌هراسد بلکه آن را بازگشتی می‌داند به اصل خویش (انا لله و انا الیه راجعون) و سرآغاز یک زندگی با هویت و ماهیت متفاوت از زندگی این جهانی و به فرموده امام صادق علیه السلام در



## فهرست منابع و مآخذ

۱- حسینی، سید علی اکبر، «بحثی مقدماتی پیرامون مبادی دانش روان‌شناسی در اسلام»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۲۷-۱۴۸.

۲- حسینی، سید علی اکبر، «بررسی اجمالی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر روان‌پریشی: طرح دیدگاه‌های اسلامی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۴-۲۶.

۳- حسینی، سید علی اکبر، «نشانه‌ها و علائم بروز بحران محنت در علوم انسانی معاصر: طرح دیدگاه‌های اسلامی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۳، ص ۱-۲۹.

۴- حسینی، سید علی اکبر، «ملاحظات پیرامون روان‌شناسی، بهداشت روانی و روان‌درمانی از دیدگاه اسلام»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهارم، شماره دوم، بهار ۱۳۶۸، ص ۱-۲۹.  
۵- بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد چهارم، ۱۳۷۴، ص ۴۸-۳۴۵.

۶- رازی، ابوالفتح، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، جلد اول، قم، ۱۴۰۴ هجری قمری، ص ۷۶-۱۷۴.

۷- فیض الاسلام، علی‌نقی، نهج البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۹۹۸.

8. Corey, Gerald, Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy. Wads - Worth Publishing Co. Inc. California, 1997.

9. Hague, A. "Cognitive Restructuring of Muslim Psychologists; Towards Developing a Firm Faith: A Prerequisite for Islamization of Psychology." Islamic Thought and Scientific Creativity. Vol. 7. No.4 December 1996. pp.102-108.

۱۰- به منابع زیر رجوع شود:

الف - حسینی، سید علی اکبر، تفکر خلاق: هدف غایی تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۸، ص ۱۱۷-۱۲۰.

ب - منبع شماره ۴، صفحه ۹.

ج - موسوی، سید ولی اله، سیمای انسان آرمانی، جهاد دانشگاهی گیلان، ۱۳۷۳.

۱۱- حسینی، سید علی اکبر، مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۱۵۷.

۱۲- غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، (ترجمه مزید الدین محمد خوارزمی) ص ۵۰-۲۴۵.

۱۳- به منابع زیر رجوع شود:

a. Weber, Max. The Sociology of Religion. Translated by Ephraim Fischhoff. Beacon Press, Boston, 1956.

b. Mayer, F. A History of Educational Thought, 3rd Edition, Bell and Howel Co. 1973.

۱۴- حسینی، سید علی اکبر، «مروری بر آثار سه تن از نویسندگان معاصر پیرامون مسأله جبر و اختیار»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۶۱، ص ۱-۱۴.

۱۵- محمدی ری شهری، فلسفه وحی و نبوت، به نقل از منبع شماره ۱۱، ص ۱۵۵.

مکالمه آن جناب با جابرین حیان ازدی: گفتم که مرگ وجود ندارد و آن چه که در نظر من و تو مرگ جلوه می‌کند، مبدأ زندگی دیگر است و از این جهت خداوند انسان را به این جهان می‌آورد که در این جا مرحله‌ای از تکامل را پیماید. بعد از این مرحله، انسان با موجودیتی کامل‌تر از دوره گذشته به جهان دیگر می‌رود و در آنجا نیز مرحله‌ای از تکامل را می‌پیماید.<sup>۱۵</sup>

### ه- نتیجه‌گیری

با توجه به اصول نظری روان‌شناسی اسلام و انسان‌گرا، در باب ماهیت و جبلت انسان، می‌توان بدین نتیجه‌گیری رسید که بین روان‌شناسی اسلامی و انسان‌گرا تفاوت‌های ریشه‌ای و بنیادین وجود دارد و چون، همان قسم که در آغاز نیز اشاره کردیم، بین اصول نظری هر مکاتب فکری و کاربردهای اجرایی و عملی آن، نوعی همسویی و تلازم وجود دارد، بنابراین مجموعه مشاوره و راهنمایی موجود و مورد استفاده در نظام آموزشی ما نه تنها با روان‌شناسی اسلامی هماهنگی ندارد که با آن در تضاد آشکار نیز هست. لذا، با روشن شدن اصول نظری اسلام در باب ماهیت و هویت انسان، لازم است به آن نوع نظام راهنمایی و مشاوره‌ای اندیشید که بر پایه این اصول متقن طراحی و به آزمایش گذاشته شده باشند. هر چند بحث از این موضوع فراسوی هدف پژوهش حاضر است ولیکن احتمالاً نقطه شروع آن را بتوان از دقت و تمرکز بر بحث از نفس انسانی آغاز نمود. سیر صعودی و نزولی انسان از «نفس سویه» آغاز می‌شود و جریان تنازل و تکامل آن در فاصله دو نقطه «اوج» و «حضیض» رقم می‌خورد. بدین سان، نقش مشاور در کوشش به توقف «سیر نزولی» از یک سو و ترسیم افق‌های روشن در برانگیختن و یا تشجیع آن به قرار گرفتن در حریم «سیر صعودی» از سوی دیگر، عینیت می‌یابد.